

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام

سال بیست و دوم، شماره هشتاد و ششم

تابستان ۱۴۰۰

تحلیلی بر فضای تاریخی - گفتمانی الرّد علی الرافضه، حکیم ترمذی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۹/۱۹

تاریخ تأیید: ۱۴۰۰/۷/۲۵

۱ فاطمه موسوی

۲ یحیی میرحسینی

۳ نجف یزدانی

الرّد علی الرافضه عنوان رساله‌ای کهن و کمتر شناخته از محمد بن علی ترمذی (د. پس از ۲۱۵ه.ق.) است. همو که به حکیم ترمذی نام‌بردار و عمده اشتهارش به دلیل طرح نظریه ختم ولایت است. بیشتر آثار او، متضمن بحث‌های گسترده در عرفان نظری و تقویت جریان زهد و تصوف است، اما حکیم در این رساله، مانند متکلمی خرده‌گیر ظاهر می‌شود و ردیه‌ای بر شیعیان می‌نویسد. الرّد علی الرافضه با آن که قدمتی زمانی فراوانی دارد و از منظر یک صوفی نوشته شده است، به دلیل استنساخ اندک در سده‌های میانه و متأخر، مهجور مانده است.

مقاله حاضر می‌کوشد پس از اشاره‌ای گذرا به محتوای آن، با روشی

۱. کارشناس ارشد رشته شیعه‌شناسی، دانشگاه میبد، ایران: (fatemehmousavi1300@gmail.com).

۲. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه میبد، ایران، (نویسنده مسئول): (Mirhoseini@meybod.ac.ir).

۳. استادیار گروه فلسفه و حکمت اسلامی، دانشکده الهیات، دانشگاه میبد، ایران: (Yazdani@meybod.ac.ir).

تحلیلی به فضای متنی و گفتمان‌های حاکم بر زمان و بوم زندگانی نویسنده اشاره کند. نتیجه این بررسی نشان می‌دهد، پیوستگی فکری به اهل حدیث، فاصله‌گذاری با مذهب‌هایی که شباهت بسیاری به آرای عرفانی او دارد، پاگیری حکومت‌های منطقه‌ای در ایران به ویژه سیاست یک پارچه‌سازی مذهبی سامانیان و پیش‌فرض‌های عرفانی در سوگیری‌های حکیم ترمذی اثر بخش بوده است.

کلیدواژگان: الرّد علی الرافضه، حکیم ترمذی، عصر سامانیان، تصوف، شیعه.

۱. مقدمه

ابوعبدالله محمد بن علی بن حسن بن بشر (د. بعد از ۲۸۵ ه.ق.) ملقب به حکیم از دیار ترمذ^۱، چهره‌ای نامدار در ماوراء النهر و دارای آموزه‌های اثرگذار در عرفان اسلامی است. با وجود تحقیقات و پژوهش‌های گسترده درباره حکیم ترمذی^۲ و یادکردش از سوی صوفیانی هم‌چون خواجه عبدالله انصاری (د. ۴۸۱ ه.ق.)، ابونعیم اصفهانی (د. ۴۳۰ ه.ق.)، هجویری (د. ح ۴۸۱ ه.ق.) و عطار نیشابوری (د. ۵۴۰ ه.ق.) به قدر لازم و متناسب، چهره برجسته او شناخته نشده است و زندگی وی در پرده‌ای از ابهام قرار دارد. در کتاب‌های صوفیه سده‌های چهارم و پنجم هجری نیز اطلاعات زیادی درباره زندگی حکیم، ثبت

۱. شهری در ماوراء النهر در کنار رود جیحون (اصطخری، مسالک الممالک، ص ۲۹۸) که امروزه در مرز ازبکستان و افغانستان جای دارد.

۲. رک: راتکه و اوکین، دو اثر از حکیم ترمذی، ص ۱۳-۱۷؛ هم‌چنین به تمام مقالات شماره چهل و پنجم دوفصلنامه پژوهش‌های زبان و ادب در آسیای مرکزی (رودکی) که به ابعاد زندگانی و شخصیت حکیم ترمذی اختصاص یافته است.

نشده است.^۱ البته در زندگی نامه خودنوشتی که به نام *بدو شأن الحکیم* برجای مانده است، اشاراتی به برخی از حوادث زندگی او شده است که می‌تواند دانسته‌های پراکنده‌ای از شرح حال او به دست دهد.^۲

به اجمال می‌دانیم، حکیم ترمذی کسب علم را از هشت سالگی و تحت ترغیب و آموزش‌های استادی محدث که به احتمال زیاد پدرش، علی بن حسن ترمذی بود، آغاز کرد. او در جوانی به فراگیری علم الآثار (حدیث) و علم الرأی (فقه) مشغول بود.^۳ نقل حدیث از پدر^۴ و حتی مادرش^۵ نشان می‌دهد، او در خانواده‌ای علاقه‌مند به علم رشد یافت. حکیم با درک محضر عالمان و بزرگانی، هم‌چون صالح بن عبدالله ترمذی (د. ۵۳۹ق.) از آن دیار و کسب علم و دانش از محدثان بلخ و مرو^۶ دانش‌اندوزی را آغاز کرد.

نقطه عطف زندگانی حکیم را باید در ورودش به دنیای زهد و تصوف پی جست که با سفری به مکه در بیست و هفت سالگی آغاز شد. در این سفر، ندایی در خواب، او را از سرگرمی به علمی که میان بنده و خدایش حجاب ایجاد می‌کند، برحذر می‌دارد.^۷ همین اتفاق سبب شد حکیم، علوم ظاهری را ترک گوید و به عرفان و تصوف روی آورد.^۸

۱. برای برخی دلایل ناشناس ماندن ترمذی در سده‌های میانه، ر.ک: راتکه و اوکین، *دو اثر از حکیم ترمذی*، ص ۲۵.

۲. ر.ک: حکیم ترمذی، *بدو شأن الحکیم*، ص ۱۴-۳۰.

۳. همان، ص ۱۴.

۴. ر.ک: حکیم ترمذی، *الفروق الکبیره*، ۱۸۰ب؛ همو، *منازل القریه*، ص ۴۳.

۵. ر.ک: حکیم ترمذی، *الرد علی المعطله*، ۸۹ب.

۶. ر.ک: پاکتچی، *جریان‌های تصوف در آسیای مرکزی*، ص ۱۴۹.

۷. حکیم ترمذی، *بدو شأن الحکیم*، ص ۱۴.

۸. ر.ک: راتکه، «الحکیم الترمذی»، *مجله مجمع اللغة العربیة بدمشق*، ش ۵۳، ص ۵۶۲؛ برخی با ←

حکیم ترمذی در شمار عرفای اهل معاملات و سیر و سلوک جای دارد، اما او اهل سخن بود و از خود، آثار بسیاری برجای نهاد. حداقل سیاهه عناوین آثار او به هشتاد عنوان می‌رسد.^۱ این تعداد از آثار، سبب شده است او را پس از ابو عبدالرحمن سلمی (د. ۴۱۲ ه.ق.) پرکارترین نویسنده در تمام دوره تصوف قلمداد کنند.^۲ در میان مکتوبات حکیم ترمذی، آنچه بیش از همه مورد توجه قرار گرفته است، آثار عرفانی او به ویژه *ختم الأولیاء* است، اما در این میان، نوشته‌ای کلامی به نام *الرد علی الرافضه خودنمایی می‌کند که از نام آن آشکار است به اعتقادات کلامی شیعه مربوط است.*

در این تحقیق که با روشی توصیفی - تحلیلی سامان می‌یابد، تلاش بر آن است ضمن معرفی این ردیه کمتر شناخته شده و مهم‌ترین مباحث مندرج در آن، تحلیلی درباره چرایی پیدایش آن از دو سوی اندیشه نویسنده و گفتمان‌های اثرگذار ارائه دهیم.

درباره پیشینه پژوهش باید گفت که جز چند توصیف جزئی، هیچ پژوهش مستقلی درباره این رساله سامان نیافته است. از این شمار باید به اشاره‌های گذرای عبدالحسین

اشاره به حضور حکیم در بلخ و ارتباط با عارفان آن‌جا مانند احمد بن خضروه (د. ۲۴۰ ه.ق.)، ابوتراب نخشی (د. ۲۴۵ ه.ق.) و یحیی بن معاذ (د. ۲۵۸ ه.ق.) کوشیده‌اند منشأ گرایش‌های عرفانی او را به آن منطقه پیوند دهند (ر.ک: حسینی، *المعرفة عند الحکیم الترمذی*، ص ۱۴-۱۵) که این سخن، فقط حدس است و مؤیدی ندارد. افزون بر این، تنها شاهد ما از حضور حکیم در بلخ، مربوط به اخراج از ترمذ است. زمانی که اندیشه‌های او به طور کامل ساخت یافته بود و طرح نظریه ختم ولایت به نفی بلد انجامید. پس شروع تحول او نمی‌تواند به بلخ مربوط باشد.

۱. ر.ک: سزگین، *تاریخ التراث العربی*، ج ۱(۴)، ص ۱۴۴-۱۴۵؛ برای کتاب‌شناسی پنجاه مورد از آن‌ها، ر.ک: جیوشی، *الحکیم الترمذی دراسته لآثاره و أفکاره*، ص ۷۰-۱۵۸.

۲. ر.ک: راتکه و اوکین، *دو اثر از حکیم ترمذی*، ص ۲۱ (مقدمه).

زرین کوب در جست‌وجو در تصوف ایران^۱، احمد پاکتچی در جریان‌های تصوف در آسیای مرکزی^۲ و محمد سوری در تصویر امامان شیعه در متون زهد و تصوف نخستین^۳ یاد کرد. هم‌چنین محمد ابراهیم الجیوشی در الحکیم الترمذی دراسة لآثاره و أفكاره به هنگام اشاره به این‌که حکیم ترمذی اثر مستقلی در علم کلام منتشر نساخته است، الرد علی الرافضة را استثنا می‌داند.^۴

این رساله تا آن‌جا مغفول مانده است که حتی در معرفی ردیه‌ها علیه تشیع، حتی آن‌ها که افزون بر منابع موجود، تلاش می‌کردند عناوین آثار مفقود را هم برشمردند، نامی از آن برده نمی‌شود. بنابراین، تحلیل این رساله تاکنون، مسبوق به سابقه نبوده است.

۲. نسخه‌شناسی و اثر کیفیت تصحیح بر پیکره محتوا

تنها نسخه خطی الرد علی الرافضة در کتاب‌خانه ولی‌الدین استانبول نگهداری می‌شود. در معجم التاريخ التراث الاسلامیة، نسخه این رساله چنین معرفی شده است:

الرد علی الرافضة فی الکلام: ولی‌الدین رقم ۷۷۰ ورقه ۲۰۰.^۵

فؤاد سزگین این رساله را با همان مشخصات، ذیل نام الشفاء و العلل ثبت کرده است.^۶ به نظر می‌رسد، همسان گرفتن الرد علی الرافضة با الشفاء و العلل اشتباه باشد. از آن‌رو که الشفاء و العلل به توصیف دیگر کتاب‌شناسان، اثری در شرح تهلیل و در حیطة توحید

۱. زرین کوب، جست‌وجو در تصوف ایران، ج ۲، ص ۵۳-۵۴.

۲. پاکتچی، جریان‌های تصوف در آسیای مرکزی، ص ۱۶۰.

۳. محمد سوری، تصویر امامان شیعه در متون زهد و تصوف نخستین، ص ۸۱-۹۹.

۴. جیوشی، الحکیم الترمذی دراسة لآثاره و أفكاره، ص ۱۰۶.

۵. قره بلوط، معجم التاريخ التراث الاسلامی فی مکتبات العالم، ج ۴، ص ۲۹۴۹.

۶. سزگین، تاریخ التراث العربی، ج ۱(۴)، ص ۱۵۴.

است.^۱ در هر حال، این رساله از سوی احمد صبحی فرات در سال ۱۹۶۶ میلادی، با تصحیح و توضیحاتی در مجموعه *سرقیات*^۲ استانبول منتشر شده است.

درباره انتساب اثر به نویسنده، کتاب‌شناسان و تراجم‌نگاران *الرد علی الرافضة* را از آن حکیم ترمذی دانسته‌اند و کسی در این باره، تردیدی روا نداشته است. در زبان و قلم رساله نیز تفاوتی با دیگر آثارش، احساس نمی‌شود و بر این نسبت، خللی وارد نمی‌کند. از زمان نگارش این رساله به مانند دیگر آثار نویسنده، اطلاع دقیقی در دست نیست، اما به واسطه پررنگ بودن بحث ولایت در آن باید پس از نگارش *ختم الأولیاء* بوده باشد.

مصحح رساله معتقد است، نسخه موجود به احتمال برگرفته‌ای از مجموعه‌ای عظیم‌تر باشد که ناسخ تنها بخش‌های مربوط به امامت و جانشینی پیامبر را گرد آورده است. شروع رساله با عبارت «قال بعد ذکر خلافة الائمة الاربعة على الترتیب الثابت بإجماع الصحابة» این گمان را به وجود آورده است.^۳ از عبارات پایانی رساله نیز، افتادگی متن حس می‌شود. از این رو به نظر می‌رسد اصل نوشته، بسیار موسع‌تر از نسخه موجود بوده است. البته، ابراهیم جیوشی درباره غیر تمام بودن رساله، علاوه بر از بین رفتن در طول زمان، انصراف نویسنده از تکمیل آن را نیز طرح کرده است.^۴

درباره تصحیح رساله باید بدین نکته اشاره کرد که با تمام زحماتی که احمد صبحی فرات در این مسیر انجام داده است، اما در خوانش برخی کلمات از اشتباه به دور نبوده است. اغلاطی که بعید نیست یکی از دلایل مهجور ماندن رساله و تکراری ارزیابی کردن مطالبش باشد.

۱. ر.ک: جیوشی، *الحکیم الترمذی دراسة لآثاره و أفکاره*، ص ۱۱۹-۱۲۰.

2. *Şarkiyat Mecmua*.

3. *Furat, al-Hakim al-Tirmizi ve al-Radd 'Ala'l-Rafiza Adlı Risâlesi*, P23.

۴. جیوشی، *الحکیم الترمذی دراسة لآثاره و أفکاره*، ص ۶۰، ۹۵.

مورد نخست آن جا است که حکیم ترمذی ماهیت ولایت حضرت علی علیه السلام مندرج در حدیث غدیر را با عبارت «فَتَعْلَمُ أَنَّ قَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِعَلِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ «هَذَا مَوْلَى مَنْ أَنَا مَوْلَاهُ» وَوَلَايَةَ الدِّينِ يُرِيدُ أَنْ يَحْرُرَ عَنِ الْبِرَاءَةِ مِنْهُ» ولایتی دینی تفسیر می‌کند، اما صبحی فرات در تصحیح در پاورقی، عبارت فوق را اصل و مندرج در نسخه گزارش می‌کند و عبارت مغلوط «وَلَايَةَ الدِّينِ يُرِيدُونَ أَنْ يُحَرِّروا عَنِ الْبِرَاءَةِ مِنْهُ» را جای‌گزین می‌کند و در متن اصلی می‌آورد.^۱

گویی وی از خوانش متن اصلی ناتوان بوده است و یا به درستی نمی‌توانسته است، آن را فهم کند. بنابراین به سهو گرفتار تحریف شده است. این اشتباه افزون بر ابهام، بافت جملات را به هم ریخته است. اگر مصحح به عبارت قبل؛ یعنی «إِنَّ تَوْلَاهَا عَلِيًّا وَلَنْ تَفْعَلُوهُ تَجْدُوهُ هَادِيًا مَهْدِيًا يَسْلُكُ بِكُمْ الطَّرِيقَ الْمُسْتَقِيمَ» به قدر کافی توجه می‌کرد، این اشتباه رخت بر می‌بست.

لغزش مصحح به همین جا ختم نمی‌شود. صبحی فرات در تصحیح دیگری از این جنس در صفحه آخر رساله، شبهه دنیاطلبی صحابه و حرص بر دنیا در جمله «فَإِنْ زَعَمُوا أَنَّ أَصْحَابَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلِمُوا أَنَّ الْحَقَّ لِعَلِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، وَلَكِنَّهُمْ قَامُوا عَلَى أَمْرِ أَبِي بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ حَرِصًا عَلَى الدُّنْيَا وَمِيلاً إِلَى أَبِي بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ» را به صورت «حَرِصًا عَلَى الدِّينِ» در می‌آورد.

شایان توجه است که در آن جا نیز به مانند مورد قبل در پاورقی یادآور می‌شود که در اصل نسخه، «حَرِصًا عَلَى الدِّينِ» بوده است؛ یعنی الف مقصوره به شکل ی نوشته شده است. اگر اشتباه قبل را ناشی از ضعف در ادبیات عرب و کم‌توجهی به بافت جمله بدانیم، احتمال می‌رود این اشتباه از اعمال سلیقه و تعصب‌ورزی دینی نشأت گرفته باشد. گویی عقاید مصحح اجازه نمی‌داده است، حتی در بیان شبهه، اتهام دنیاطلبی صحابه در انتخاب ابوبکر مطرح شود.

1. Furat, al-Hakim al-Tirmizi ve al-Radd 'Ala'l-Rafiza Adli Risâlesi, p41.

۳. مروری کوتاه بر محتوای رساله

حکیم ترمذی در الرد علی الرافضة به بحث جانشینی پیامبر ﷺ می‌پردازد و طبق پیش‌فرض‌های خود، دیدگاه شیعیان را نقد می‌کند. او می‌کوشد متقن‌ترین سند ولایت و امامت منصوص حضرت علی (ع)؛ یعنی حدیث غدیر را تنها تأکیدی بر دوستی و محبت تفسیر کند. در همین رابطه، نویسنده افزون بر بحث واژه‌شناسی و تفسیر ولی به محبت و مودت، دلیل صدور روایت مشهور و متواتر «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيُّ مَوْلَاهُ» را به آگاهی پیامبر ﷺ نسبت به اختلاف‌ها و تفرقه‌های آینده جامعه اسلامی و دشمنی با حضرت علی (ع) پیوند می‌دهد. به عبارت دیگر، مدعی می‌شود پیامبر ﷺ به منظور جلوگیری از براءت جستن از امام علی (ع)، ولایت و دوستی ایشان را هم‌سنگ ولایت خویش برشمردند.^۱ باید به این نکته ظریف اشاره کرد که حکیم ترمذی، مولی در روایت غدیر را هم‌چون شیعیان، ولایت خاصه و اولی به تصرف نمی‌داند، اما به صورت خیلی گذرا به ولایتی تحت عنوان ولایت دینی برای حضرت علی (ع) اذعان می‌کند. بدین معنا که هر انسان مؤمن و دین‌داری باید ولایت ایشان را باور داشته باشد. به عبارت روشن‌تر، تأکید بر این نکته که حضرت علی (ع) از مؤمنانی است که دوستی او از جنبه دینی واجب است.^۲ مراجعه به دیگر آثار حکیم نشان می‌دهد نویسنده، حضرت علی (ع) را بر قله منزل محبت به دلیل کثرت حب خداوند می‌داند.^۳ امری که می‌تواند ولایت دینی را بیشتر و بهتر تبیین کند.

۱. حکیم ترمذی، الرد علی الرافضة، ص ۴۰-۴۱.

۲. همان، ص ۴۱.

۳. و قد کثرت الروایات فی علی رضی الله عنه أن رسول الله صلی الله علیه و سلم قال: لأعطين الراية غداً رجلاً يحب الله و رسوله و يحبه الله و رسوله فأعطاها علياً. و فی ذکر علی فی المحبة آثار كثيرة فهذه المحبة خصوصية لعلی دون القوم و ابوبکر رضی الله عنه موسوم بغير هذا و عمر موسوم بغير سمة أبي بكر (حکیم ترمذی، الفروق الکبیره، گ ۱۲۶-۱۲۶ پ).

هم‌چنین، حکیم ترمذی احتجاج شیعه به آیه «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ»^۱ را با عدم انحصار شأن نزول به حضرت علی علیه السلام پاسخ می‌دهد. با ادعای همانند نبودن ولایت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و ولایت حضرت علی علیه السلام باور شیعیان به استمرار ولایت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در ولایت حضرت علی علیه السلام را غلوآمیز می‌خواند و بیان می‌دارد که اگر حضرت علی علیه السلام نقاب از خاک برکشد، باور شیعیان درباره ولایت خود را منکر می‌شود.^۲ تمسک به سکوت و رضایت حضرت علی علیه السلام از حکومت خلفای سه‌گانه، بخش دیگری از دلایل حکیم ترمذی است. به خصوص با اشاره به ظرفیت‌های شخصی و اجتماعی آن حضرت برای قیام مانند قدرت بدنی، شمشیرزنی، آگاهی از فنون جنگی، تدبیر و یاران بسیار سرسپرده و مطیع.^۳

آنچه بیش از همه مورد توجه بوده است، تردید در وصایت و نص با توسل به پیش‌فرض‌های کلامی است. این‌که در صورت وجود فرمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم درباره وصایت علی علیه السلام امکان ندارد، صحابه از این دستور سرپیچی کرده باشند. از این‌رو، حکیم برای اثبات مدعایش، بحث ملازمه میان وجود نص و تکفیر صحابه را پیش می‌کشد و با تمسک به مدح صحابه در آیات و روایات نبوی، عملکرد آنان را مشروع می‌داند و سرپیچی از دستور پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را محال قلمداد می‌کند.^۴

در این رساله، عطف توجه به گفتمان جانشینی در کلام پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نشان‌گر سیاست دوگانه و متناقض حکیم ترمذی و توسل به هر سخن استوار و ناستواری برای خاموش کردن دشمن است. او در جایی، هرگونه گفت‌وگو درباره جانشینی را در زمان حیات

۱. مائده: ۵۵.

۲. حکیم ترمذی، *الرد علی الرافضة*، ص ۴۲-۴۳.

۳. همان، ص ۳۹.

۴. همان، ص ۳۷.

رسول الله ﷺ منتفی می‌داند، اما در عقب‌گردی تمام عیار به روایتی استناد می‌جوید که پیامبر ﷺ از روی شفقت و مهربانی از تعیین جانشین خودداری کردند تا در صورت تمرد از آن، عذاب نازل نشود. مسئله به همین جا ختم نمی‌شود. حکیم ترمذی در اقدامی عجیب‌تر با نقل روایتی نه تنها غیرمستقیم، گفتمان جانشینی را می‌پذیرد. بلکه معتقد است، نامزدهای تصدی این پست از سوی پیامبر ﷺ توصیف شده‌اند. روایتی که جانشین ساختن حضرت علی (ع) را مایه قرارگیری امت در صراط مستقیم می‌داند، اما تصریح می‌کند که مردمان به آن تن نمی‌دهند.^۱

نکته پایانی این که این ردیه، صبغه روایی دارد و در آن، احادیث فراوانی درباره فضایل خلفای سه‌گانه و به طور کلی صحابه مشاهده می‌شود که برخی از آن‌ها حتی در منابع روایی متقن اهل سنت نیز یافت نمی‌شوند. برای نمونه باید به روایت «اهتدوا بهدی عثمان» در فضایل خلیفه سوم اشاره کرد.^۲ از دیگر روایات مورد استناد، آل محمد خوانده شدن خاندان ابوبکر در زمان حیات رسول الله ﷺ است. روایتی که به امام صادق (ع) نسبت داده می‌شود تا هرگونه تردیدی در درستی آن، منتفی شود.^۳

از آن جا که حکیم ترمذی اولیای کامل در هر زمان را اهل بیت پیامبر یا اهل بیت ذکر می‌خواند،^۴ به نظر می‌رسد او در مقام ایفای این مقصود است که رابطه آل محمد با پیامبر ﷺ نیازی به ارتباط خونی و نسبی ندارد. حکیم ترمذی در ختم الأولیا به طور دقیق به این نکته اشاره می‌کند که آل محمد، کسانی هستند که ذکر خدا را اقامه می‌کنند و به

۱. همان، ص ۴۱.

۲. همان، ص ۳۹.

۳. همان، ص ۳۸.

۴. حکیم ترمذی، ختم الأولیاء، ص ۳۴۵؛ برای توضیح بیشتر، رک: راتکه و اوکین، دوائر از حکیم

ترمذی، ص ۱۷۱.

آن پناه می‌آورند.^۱ این موضع‌گیری برخلاف عقیده شیعه است که حتی تعبیر اهل بیت در آیه ۳۳ سوره احزاب را منحصر در پنج تن آل عبا و فرزندان ایشان می‌داند و نه کسی فراتر از آن‌ها.^۲ در حالی که ابتدا و انتهای آیه، خطاب به ازواج نبی است.

۴. حکیم ترمذی و شیعه؛ از تقابل حداکثری تا وام‌گیری افکار

شناخت اندیشه‌های حکیم ترمذی و نسبت آن با شیعه در تحلیل رساله *الرد علی الرافضة* شایان توجه است. این‌که او تا چه اندازه از اندیشه‌های شیعیان عصر خود، متأثر بوده است؟ و دیدگاه او نسبت به باورهای شیعیان چگونه بوده است؟ مواردی است که باید بررسی شوند. برخی معتقدند رگه‌هایی از اندیشه‌های شیعی در برخی از آثار حکیم ترمذی، به خصوص آن‌ها که به موضوع ولایت مربوط است، مانند *ختم الأولیا مشهود* است.^۳ حتی لویی ماسینیون^۴ (د. ۱۹۶۲م) معتقد است:

حکیم ترمذی در *نوادیر الاصول و ختم الولاية* تلاش می‌کند، تفسیری عرفانی - سنی از برخی موضوعات صوفی‌گرایانه به دست دهد که پیش از او به وسیله شیعیان غالی مطرح شده بود.^۵

لویی ماسینیون به صراحت، مفهوم ولایت را که در آثار حکیم ترمذی نقشی محوری دارد، وام گرفته از شیعه می‌داند.^۶ بیراند راتکه^۷ نیز که پژوهش گسترده‌ای درباره حکیم

۱. حکیم ترمذی، *ختم الأولیاء*، ص ۳۴۵.

۲. قمی، تفسیر، ج ۲، ص ۱۹۳-۱۹۴؛ مرعشی، *شرح احقاق الحق*، ج ۲۴، ص ۹۸-۱۰۵.

۳. حسینی، *المعرفة عند الحکیم الترمذی*، ص ۳۱.

۴. لویی ماسینیون (Louis Massignon) شرق‌شناس و اسلام‌شناس فرانسوی و بنیان‌گذار مطالعات تصوف اسلامی و ایرانی.

5. Massignon, "AL-Tirmidhi", The Encyclopaedia of Islam, v4, p797.

6. Ibid.

7. Bernd Radtke.

ترمذی انجام داده است، معتقد است که او بدون آن که شیعی باشد از شیعیان و حتی از جریان‌های افراطی این مذهب، مطالبی را دریافت داشته است. او افکار ضد شیعی صریح حکیم در کتاب *ختم الاولیاء* را نیز نادیده نمی‌انگارد.^۱

هم‌چنین، نویسنده مدخل ترمذی در *دائرة المعارف اسلام* با اذعان به این نکته که بسیاری از مضامین اندیشه فکری حکیم ترمذی، ریشه در مذهب شیعه دارد و از آن‌جا اخذ شده است، دلیل این مسئله را آزادی فکری و هم‌زیستی مسالمت‌آمیزی می‌داند که در آن دوره از زمان، وجود داشته است. او بسیار سربسته و مبهم به این نکته اشاره می‌کند که حکیم ترمذی این افکار را علیه شیعه به کار گرفته است، اما توضیحی برای سخن خود نمی‌آورد.^۲ در هر حال، قرابت فکری حکیم ترمذی با برخی آموزه‌های شیعه، امری مسلم است، اما این‌که او چگونه به این مطالب دست یافته است؟ در اثر خواندن کتاب بوده است و یا استادی شیعی داشته است؟ اطلاعات برجای مانده، آورده‌ای برای این موضوع ندارند. برخی دیگر به مخالفت شدید حکیم ترمذی با عقاید شیعیان باور دارند و حتی احتمال ناصبی بودن وی را طرح می‌کنند. در این دیدگاه، نه تنها نگارش رساله‌ای با عنوان *الرد علی الرافضه* دلیل واضح و روشنی بر داشتن عقاید ضد شیعی شدید حکیم ترمذی است، بلکه سخنان تند و توهین‌آمیز وی درباره شیعیان، گواهی بر این مطلب دانسته می‌شود.^۳ هم‌چنین، مخالفت با برداشت‌های شیعیان و بسیاری از اهل سنت پیرامون آیات و احادیثی که بر وجوب بزرگ‌داشت اهل بیت علیهم‌السلام و یا برتری آن‌ها بر سایر صحابه دلالت دارد به داشتن عقاید ضد شیعی قوی حکیم ترمذی تفسیر شده است.^۴

۱. راتکه و اوکین، *دو اثر از حکیم ترمذی*، ص ۲۶.

2. Marquet, "AL-Tirmidhi", The Encyclopaedia of Islam, v10, p544.

۳. رک: سوری، *تصویر امامان شیعه در متون زهد و تصوف نخستین*، ص ۸۹ به بعد.

۴. همان.

برخی نیز معتقدند، شکل‌گیری آرای حکیم ترمذی در بستری مشابه بستر اندیشه‌های شیعی، نشان‌گر قرابت فکری است، اما نگارش رساله *الرد علی الرافضة*، نشان‌گر تمایل حفظ فاصله فکری حکیم ترمذی با شیعیان است.^۱ به نظر می‌رسد این روی‌آورد به *الرد علی الرافضة* با هویت نویسنده، هم‌خوانی کاملی دارد.

۵. نسبت ردیه با بوم زندگانی نویسنده و شیعیان مخاطب آن

اندکی پیش از حکیم ترمذی با ردیه‌هایی علیه شیعه مواجه هستیم که بیشتر از مناطق میانی جهان اسلام؛ یعنی عراق سربرآورده بود. برای نمونه بشر بن معتمر (د. ۵۲۱۰ ق.) و بشر بن غیاث مریسی (د. ۵۲۱۸ ق.) هر دو از بغداد، ابوبکر عبدالرحمان اَصَمّ (د. ۵۲۲۵ ق.) و جاحظ (د. ۵۲۵۵ ق.) متکلمانی از بصره، همگی *الرد علی الرافضة* نوشته بودند. یک نسل بعد، این سبک و موضوع به ماوراءالنهر می‌رسد و حکیم نیز رساله‌ای با همین موضوع می‌نویسد. در این باره؛ یعنی بافت فرهنگی - اجتماعی که این اثر در آن نوشته شده است، باید به دو نکته توجه نمود: ۱. شرایط سیاسی و اجتماعی و ۲. جایگاه شیعه در ایران به ویژه منطقه خراسان و ماوراءالنهر.

درباره شرایط گفتمانی منطقه، نخست باید به اهمیت تعالیم اسحاق بن راهویه^۲ (د. ۵۲۳۷ ق.) در خراسان و پای گرفتن مکتب متأخر اصحاب حدیث اشاره کرد که یکی از مشخصه‌های آن، ردیه‌نویسی بر مخالفان و گشوده شدن باب ستیزه با خصم بوده است.^۳ این در حالی است که در نسل‌های پیشین اصحاب حدیث، این روش وجود نداشته است و یا بسیار کم‌رنگ بوده است.

۱. مهروش، «گرایش‌های تفسیری حکیم ترمذی»، *مطالعات تاریخی قرآن و حدیث*، ش ۶۰، ص ۶۵.

۲. ابویعقوب اسحاق بن ابراهیم بن مخلد مروزی، محدث و مفسر شافعی.

۳. پاکتچی، *جریان‌های تصوف در آسیای مرکزی*، ص ۱۰۵.

در این میان، تأسیس حکومت‌های منطقه‌ای در ایران، شایان دقت و درخور توجه بیشتر است. دولت‌هایی که در ایدئولوژی سیاسی به دنبال حکومتی مستقل از خلافت بودند و به طبع برای رسیدن به این هدف، مبنایی مستقل در مشروعیت دینی به آن‌ها بسیار کمک می‌کرد. از این رو حمایت از عالمان دینی و برگزیدن مذهبی که نزدیکی بیشتری با افکار آنان داشت، در دستور کار ایشان قرار گرفت. در فاصله سال‌های زندگانی حکیم ترمذی، سلسله مهم سامانیان (حک. ۳۹۵-۲۶۱ ه.ق.) به قدرت رسید که یکی از سیاست‌های امرای آن، یک‌پارچه‌سازی مذهبی بود.^۱

سامانیان احساس می‌کردند، نیازی جدی به مذهبی حمایت‌کننده دارند که تاحدی ویژگی بومی داشته باشد. از سوی دیگر، نگرانی از واکاوی‌هایی که می‌توانست از سوی مذاهب مخالف، مانند امامیه در مبنای اجتماعی - سیاسی مذهب حاکم انجام شود. این حاکمان را به سوی یک‌نواخت‌سازی مذهبی در قلمرو خود و کوشش برای ریشه‌کنی مذاهب مخالف، مانند امامیه وادار می‌ساخت. این سیاست به خوبی در کتاب *السواد الأعظم حکیم سمرقندی*^۲ (د. حدود ۳۳۵ ه.ق.) و نگارش آن به عنوان عقیده‌نامه رسمی در عصر امیر اسماعیل سامانی (حک. ۲۷۹-۲۹۵ ه.ق.) بازتاب یافته است.^۳

حکومت سامانی با برگزیدن مذهب حنفیه و حمایت قاطع از آن سبب شد بسیاری از مذاهب، مانند شیعه در آن منطقه تضعیف شود. به همین دلیل در نسل بعد از ۳۳۵ ه.ق. برای امامیان در قلمرو سامانی، تاریک‌ترین نسل بود و دیگر چندان با نام عالمی برجسته

۱. پاکتچی، «مدخل اسلام در ماوراء النهر و ترکستان»، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، ج ۸، ص ۴۳۰؛ غفرانی، «تاریخ شیعه در ماوراء النهر از سقوط سامانیان تا حمله مغول»، *شبه‌شناسی*، ش ۱۴، ص ۸.

۲. اسحاق بن محمد مشهور به حکیم سمرقندی، *متکلم و فقیه حنفی ماوراء النهر*.

۳. پاکتچی، «شیعه در ایران»، *تاریخ جامع ایران*، ج ۲۰، ص ۱۹۳.

از این دیار مواجه نیستیم.^۱ از همین رو است که چند سده بعد، عبدالجلیل قزوینی نویسنده النقض (زنده. ۵۵۵ ه.ق.) در اشاره به مذهب ساکنان ماوراء النهر و ترکستان زمان خویش، غلبه را با مذهب حنفی می‌داند.^۲ بنابراین، گفتمان حاکم، می‌تواند مبین چرایی نگارش *الرد علی الرافضة* از سوی یک حنفی‌مذهب در آن دوره از زمان باشد.

با این حال، با وجود سیاست یک‌پارچه‌سازی مذهبی، شیعیان در این منطقه حضور داشتند. شیعیان به واسطه ماهیت فکری و مذهبی خود، بیشتر مواقع مغضوب دستگاه خلافت بودند. بنابراین، برای حفظ موجودیت خود به مناطق امن و به دور از نفوذ خلافت پناه می‌بردند که خراسان و ماوراء النهر از جمله این مناطق بود.^۳ بر پایه منابع رجالی می‌توان از میانه سده سوم، ردپای مذهب امامیه را به ویژه در سمرقند و کش‌دنبال کرد. پسوند بلخی، سمرقندی، کشی، خراسانی، بخاری و غیره در کتاب‌های فهارس و رجال شیعه بر حضور این فرقه دلالت دارد و نشان می‌دهد شیعیان این منطقه برای تقویت مذهب خود به روایت حدیث و نگارش کتاب مشغول بودند.^۴

علاوه بر رجال حدیثی باید از گستردگی و پویایی محافل کلام امامیه در شرق ایران از سال‌های قبل از ۲۶۰ق و حضور و فعالیت شیوخ کلام امامی در ماوراء النهر یاد کرد. هم‌چنین باید به جعفر بن احمد بن ایوب سمرقندی^۵ با اثری کلامی^۶ و شاخص‌ترین

۱. همان، ص ۱۹۴.

۲. قزوینی، کتاب النقض، ص ۳۰۶، ۴۵۸.

۳. ناجی، تمدن اسلامی در قلمرو سامانیان، ص ۶۳۱.

۴. برای پژوهشی در این باره، رک: غلامعلی، تاریخ حدیث شیعه در ماوراء النهر و بلخ، سراسر اثر.

۵. معروف به ابن عاجز، ابن تاجر از متکلمان شیعی سمرقند در قرم سوم هجری.

۶. ابن غضائری، رجال، ص ۱۲۳.

نماینده آن؛ یعنی حسین بن اشکیب^۱ که در سمرقند و کش اقامت گزیده بود^۲، اشاره کرد. در خراسان نیز، فضل بن شاذان (د. ۵۲۶۰ ق.) چهره ممتاز تشیع بود که گرایش به کلام را می‌توان در عناوین آثار وی دنبال کرد.^۳

علاوه بر علمای برآمده از این منطقه باید به علمای دیگر مناطق اشاره کرد که به ورارود (ماوراء النهر) کوچ کردند و رحل اقامت افکندند. برای نمونه می‌توان به حسن بن خرزاد قمی، ساکن کش^۴ و ابراهیم بن علی کوفی، ساکن سمرقند^۵ اشاره کرد. تشیع چنان در این منطقه پای گرفت که عده‌ای از عامه به این مذهب روی آوردند.^۶ شاخص‌ترین فرد، محمد بن مسعود عیاشی (د. ۵۳۲۰ ق.)، طالب علمی غیر شیعی از مردم سمرقند بود که به مذهب امامیه پیوست و مدرسه‌ای در سمرقند بنیان نهاد که عالمان برجسته‌ای، چون محمد بن عمر کشی (د. حدود ۵۳۴۰ ق.) از شاگردان آن بودند.^۷

افزون بر شیعه امامیه باید به دیگر جریان‌های شیعی به ویژه زیدیه و اسماعیلیه اشاره کرد. در سال ۲۵۰ هجری و در زمان زندگانی حکیم ترمذی، علویان زیدی مذهب در طبرستان (۳۱۶-۵۲۵۰ ق.) حکومت تشکیل دادند. حکومتی که درگیری‌های فراوانی با

۱. از یاران امام هادی علیه السلام و امام حسن عسکری علیه السلام و از راویان و متکلمان شیعه در قرن سوم.

۲. نجاشی، رجال، ص ۴۴-۴۵.

۳. طوسی، رجال، ص ۳۰۷.

۴. ابن داود، رجال، ص ۴۳۹.

۵. طوسی، رجال، ص ۴۰۷.

۶. برای توضیح بیشتر در این باره، رک: سبحانی و تنیانی، جریان‌شناسی فکری امامیه در خراسان و ماوراء النهر.

۷. نجاشی، رجال، ص ۳۵۰-۳۵۱.

سامانیان داشت.^۱ هم‌چنین، اندکی بعد از ۲۶۰ هجری، دعوت اسماعیلیان در بخش‌هایی از درون و شرق ایران شامل نواحی جبال، خراسان و ماوراء النهر گسترش یافت.^۲ این حد از اطلاعات در دست است که در خراسان و ماوراء النهر و در پی کوشش‌های داعی غیاث از اواخر سده ۳ هجری، داعی ابوعبدالله خادم و پس از او، ابوسعید شعرانی عهده‌دار تبلیغ شدند و امیرحسین بن علی مرورودی توفیق بسیاری در گسترش دعوت در ماوراء النهر به دست آورد.^۳ بنابراین، نفوذ رویکردهای عدالت‌خواهانه زیدیه و جریان تبلیغی اسماعیلیه می‌توانست خطری جدی برای دیگر مذاهب باشد و واکنش آن‌ها را به شکل ردیه‌نویسی بروز دهد.

۶. نسبت ردیه با پیش‌فرض‌های کلامی نویسنده

پیش از ورود به متن لازم است، نویسنده و تولیدکننده اثر از حیث پیش‌فرض‌های کلامی و اندیشگانی بررسی گردند و به این سؤال پاسخ داده شود که چه چیزهایی ممکن است، نویسنده را به این نوشتار سوق داده باشد؟ نخست باید به این نکته اشاره شود که حکیم ترمذی پیش از تحول عرفانی، یک اهل حدیث تمام عیار به شمار می‌آمده است. او برای طلبیدن حدیث، رنج سفر به تن می‌خرید^۴ تا از تعداد واسطه‌های نقل از پیامبر ﷺ بکاهد و بدین وسیله، اسنادی عالی داشته باشد.^۵

۱. برای نمونه، رک: طبری، تاریخ، ج ۱۰، ص ۸۲.

۲. نظام الملک، سیاست‌نامه، ص ۲۸۷-۲۹۵.

۳. دفترى، «اسماعیلیه»، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۸، ص ۶۸۵-۶۸۶.

۴. حکیم ترمذی، بدو شأن الحکیم، ص ۱۴.

۵. هجویری، کشف المحجوب، ص ۱۷۸.

به همین دلیل است که فراوانی نقل حدیث و علو اسانید روایات او در مقایسه با دیگر عارفان، منحصر به فرد قلمداد می‌شود.^۱ برخی با برانداز نوشته‌های او، چنین نتیجه گرفته‌اند که حکیم ترمذی در اندیشه‌های اخلاقی نیز به مکتب اصحاب حدیث، نزدیک‌تر بود و بیشتر با آن‌ها احساس نزدیکی فکری و عاطفی داشت.^۲ هم‌چنین حکیم ترمذی، مؤسس طرز فکری دانسته شده است که از یک سو بر اندیشه عامه مسلمانان بنا شده بود و از سوی دیگر می‌کوشید نگاهی حکمی را با نوعی سلوک اخلاقی در مسائل همراه کند. بنابراین، اندیشه وی نوعی جمع میان حکمت، عرفان و تفکر اصحاب حدیث ارزیابی شده است.^۳

نقلی در *المسائل المکنونة مؤیدی* بر این پندارها است. در آن‌جا فردی از حکیم ترمذی جویا می‌شود، برای چه آن‌ها که خود را به فقه و اهل رأی منتسب می‌کنند نسبت به اهل حدیث حسادت می‌ورزند، دل‌هایی سخت و خشن دارند و لغزش‌های ایشان بیشتر است؟ این سؤال که به طور دقیق گفتمان رویارویی صنف فقها و اهل رأی با اهل حدیث را نمایندگی می‌کرد با جانب‌داری مفصل حکیم ترمذی از اهل حدیث همراه شد.^۴ از آورده‌ها می‌توان نتیجه گرفت از فردی که با تعالیم اهل حدیث رشد یافته است، بسیار طبیعی و مورد انتظار است که به باور دیگر مذاهب بتازد و آن‌ها را تخطئه کند. شاهدهی که این مسئله را در زندگانی حکیم ترمذی تأیید می‌کند، هم‌چنین، اثر دیگر او

۱. انصاری، *نتائج الأفكار القدسیة فی بیان معانی شرح الرسالة القشیریة*، ج ۱، ص ۲۵۴؛ مناوی،

الکواکب الدرّیة فی تراجم السادة الصوفیة، ج ۲، ص ۱۳۰.

۲. پاکتچی، *جریان‌های تصوف در آسیای مرکزی*، ص ۱۵۰.

۳. مهروش، «گرایش‌های تفسیری حکیم ترمذی»، *مطالعات تاریخی قرآن و حدیث*، ش ۶۰،

ص ۶۲.

۴. ر.ک: حکیم ترمذی، *المسائل المکنونة*، ص ۴۶-۴۸.

الرّد علی المعطله^۱ است^۲ که به طور دقیق، نقض نامه روایی است و احتمال می‌رود پیش از تحول و گرایش به عرفان، نگارش یافته باشد.^۳

برخی حکیم ترمذی را شافعی‌مذهب می‌دانند^۴، اما تصریح خود او به آموختن علم رأی^۵ که در آن دوران به مکتب حنفیه تمایل دارد، نشان از پیوستگی وی در شریعت با تعالیم و اندیشه‌های حنفیان اهل سنت و جماعت ماوراء النهر دارد. سیطره این مذهب در سرزمین‌های شرق اسلامی^۶، تحصیل نزد استادی حنفی‌مذهب^۷ و اختصاص فصلی در بزرگ‌داشت ابوحنیفه در اثری مفقود از او به نام تاریخ المشایخ^۸ همگی بر تعلق خاطر او به این مذهب دلالت دارد.

۱. در مقابل مشبهه به گروه‌هایی که بیشتر جانب تنزیه را می‌گرفته‌اند، معطله گفته شده است. به این معنا گروه‌های مختلفی را اهل تعطیل خوانده‌اند، مانند گروهی که می‌گفتند خدا را نباید شیء یا موجود یا حی یا قادر یا عالم و سمیع و بصیر و امثال این‌ها دانست. هم‌چنین به گروه‌هایی که زیادت صفات خدا را بر ذات انکار می‌کردند و قائل به عینیت ذات و صفات بودند، معطله گفته شده است (هاشمی، «مدخل تعطیل»، دانشنامه جهان اسلام، ج ۷، ص ۵۲۰). به نظر می‌رسد در این‌جا، مقصود معتزله هستند که صفات را نفی می‌کردند (ر.ک: شهرستانی، الملل و النحل، ج ۱، ص ۱۰۴).

۲. سزگین، تاریخ التراث العربی، ج ۱(۴)، ص ۱۴۹.

۳. برای دلایل، ر.ک: میرحسینی، «مروری تفضیلی بر آثار حدیثی حکیم ترمذی»، رودکی، ش ۴۵، ص ۱۷۷-۱۷۹.

۴. سبکی، طبقات الشافعیة الکبری، ج ۲، ص ۲۴۵.

۵. حکیم ترمذی، بدو شأن الحکیم، ص ۱۴.

۶. راتکه و اوکین، دو اثر از حکیم ترمذی، ص ۲۱.

۷. مجتبیایی، «حکیم ترمذی»، دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۲۱، ص ۲۳۹.

۸. هجویری، کشف المحجوب، ص ۵۰.

ابن عربی (د. ۵۶۳۸.ق.) نیز بر این گمان است که حکیم ترمذی، حنفی مذهب بوده است^۱ و نویسنده مدخل ترمذی در *دائرة المعارف اسلام* هم به این جمع‌بندی رسیده است.^۲ در هر حال، حکیم چه شافعی و چه حنفی باشد، گفتمان فقه تمایزگرا و انحصارطلبانه است. این را می‌توان در نام مذاهب فقهی هم‌چون جعفری، مالکی، حنفی، شافعی و حنبلی پی جست. پس حکیم ترمذی احساس تکلیف می‌کرد که بر مخالفان بتازد و به گمان خود، ناراستی آن‌ها را گوشزد نماید.

۷. نسبت ردیه با پیش‌فرض‌های صوفیانه نویسنده

در گذر از باورهای حدیث‌گرایانه و فقیهانه، مهم‌ترین ویژگی زندگانی حکیم ترمذی، باطن‌گرایی او است که برخی به صراحت از آن به رویکردهای صوفیانه^۳ تعبیر کرده‌اند. تاریخ‌پیدایش جریان تصوف، حکم می‌کند او را در میان کسانی جای دهیم که روحیه تلفیق میان حدیث‌گرایانه و زهدگرایانه را دنبال می‌کرده‌اند.^۴ به عبارت روشن‌تر، حکیم ترمذی می‌کوشید از آموخته‌های فقهی و حدیثی خود در تفاسیر و تمائیل عرفانی بهره جوید و عرفان نوری و ذوقی خود را در حوزه علوم دینی تبیین کند.

۱. ابن عربی، *الفتوحات المکیه*، ج ۲، ص ۱۱۵.

2. Massignon, "AL-Tirmidhi", The Encyclopaedia of Islam, v4, p797.

۳. حکیم ترمذی در هیچ یک از آثارش از لفظ صوفی و تصوف بهره نگرفته است (راتکه و اوکین، *دو اثر از حکیم ترمذی*، ص ۲۶) و صوفیانی از نسل‌های بعد، هم‌چون جعفر خلدی، ترمذی را از صوفیه نشمرده‌اند (مجتبایی، «حکیم ترمذی»، *دائرةالمعارف بزرگ اسلامی*، ج ۲۱، ص ۲۴۰) اما برخی با نظر به معنای عام تصوف، نوعی گرایش روحانی و باطنی و نه به معنای جریانی خاص، سه دلیل برای صوفی بودن حکیم ترمذی ارائه کرده‌اند (رک: محمودی و باهنر، «حکیم ترمذی و پاسخ به سه پرسش»، *فصلنامه علوم اسلامی*، ش ۱۳، ص ۴-۸).

۴. درباره گسترش این جریان در آسیای میانه، رک: پاکتچی، *جریان‌های تصوف در آسیای*

مرکزی، ص ۱۰۴.

به همین دلیل است که برخی از مستشرقان معتقدند، خدمت خاص ترمذی به تاریخ علم اسلامی، درهم کرد عناصر گوناگون فکری با تجارب عرفانی است. امری که او را نسبت به همگنان خود متمایز می‌کند.^۱ نتیجه این رویکرد را باید در پدید آمدن مکتبی به نام حکیمیان مشاهده نمود که پیروان آن تا مدت‌ها، افکار حکیم را دنبال می‌کردند.^۲ آنچه در این بخش از اندیشه حکیم ترمذی خودنمایی می‌کند، تحلیل نظری مفهوم ولایت، درجات اولیا و تبیین جایگاه این مقام در هستی است.^۳ چنان‌که هجویری (د. حدود ۵۴۷۰ق.) درباره حکیم ترمذی می‌گوید:

قاعده سخن و طریقتش بر ولایت بود و عبارت از حقیقت آن کردی و از

درجات اولیا و مراعات ترتیب آن.^۴

بسیاری معتقدند آنچه او در مهم‌ترین اثرش، ختم الأولیاء در رابطه با مسئله ولایت نوشته است، نزدیکی بسیاری با آموزه‌های شیعه دارد و ممکن است از باورهای این مکتب، وام گرفته باشد.^۵ بنابراین، حکیم ترمذی برای آن که فاصله خود را به مثابه یک اهل سنت و جماعت با مذهبی که مهم‌ترین افکار و اندیشه‌هایش را از آن گرفته بود و یا کمینه بدان شباهت داشت، حفظ کند به نگارش الرد علی الرافضة دست زد.

۱. راتکه و اوکین، دو اثر از حکیم ترمذی، ص ۲۶.

۲. هجویری، کشف المحجوب، ص ۱۷۸ و ۲۵۶.

۳. در میان آثاری که راجع به اندیشه‌های حکیم ترمذی نوشته شده است، بیشتر همین جنبه مورد بحث بوده است (برای نمونه: عبدالمحسن حسینی، المعرفة عند الحکیم الترمذی؛ وجیه احمد عبدالله، الحکیم الترمذی و اتجاهاته الذوقیة؛ محمد سوری، ولایت از دیدگاه حکیم ترمذی).

۴. هجویری، کشف المحجوب، ص ۲۶۵.

۵. ر.ک: جیوشی، الحکیم الترمذی درآسه لآثاره و أفکاره، ص ۹۲؛ حسینی، المعرفة عند الحکیم

الترمذی، ص ۳۰۰.

به دیگر سخن، او با الرد علی الرافضه کوشید به هم‌کیشان خود اعلام کند که به چه میزان در استواری بر مذهب خود، پابرجا است تا اتهام انحراف و شیعی‌گری درباره او رخت بر بندد. اگر این احتمال را با این گزاره همراه کنیم که حکیم ترمذی به واسطه نوشتن ختم الأولیا، نفی بلد شد و ناگزیر به بلخ کوچید^۱، اهمیت این فاصله‌گذاری با شیعه، بیشتر نمایان می‌شود.

حال با این توضیحات به یکی از اهداف حکیم ترمذی در نگارش الرد علی الرافضه می‌پردازیم. باور به اصل ولایت از محورهای مشترک مذهب شیعه و عرفان اسلامی است. از منظر حکیم ترمذی، ولایت باطن نبوت است و این مسئله بیش از همه در پیامبر اسلام ﷺ تجلی یافته است و بر همین مقیاس، هرکس همانندی بیشتری با ایشان داشته باشد، بهره‌ای از ولایت می‌برد.^۲ این عقیده، بعدها تحت عنوان ولایت محمدیه تئوریزه شد.^۳

از سوی دیگر، عارفان معتقدند وجود انسان کامل با نام‌بری حجت و قطب در هر زمان، ضروری است و بقای عالم ماده به وجود آنها وابسته است^۴، اما آنچه راه شیعه و عرفان اهل سنت را از هم‌دیگر جدا می‌کند، این است که شیعه، اولیای کامل را دوازده فردی می‌داند که از سوی خداوند متعال انتخاب شده‌اند، اما عارفان عامی مذهب به چنین چیزی اعتقاد ندارند. حتی فردی مثل حکیم ترمذی، رابطه نسبی با پیامبر ﷺ را برای نائل آمدن به مقام ولایت بی‌اثر می‌داند.^۵ تفاوت دیگر در نوع ولایت است که شیعه آن را

۱. ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج ۱۳، ص ۴۴۱.

۲. حکیم ترمذی، ختم الأولیاء، ص ۳۴۵.

۳. قیصری، شرح مقدمه قیصری بر فصوص الحکم، ص ۱۴۸ - ۱۴۹.

۴. برای این باور نزد حکیم ترمذی، رک: راتکه و اوکین، دو اثر از حکیم ترمذی، ص ۲۸۹.

۵. رک: بخش پیشین.

افزون بر مقام دینی، همراه با جنبه سیاسی اجتماعی می‌داند، اما عرفای سنی به ضرورت این همراهی، اعتقادی ندارند.

حال در بازگشت به *الرد علی الرافضة* می‌توان یکی از اهداف نوشتن این اثر را پررنگ کردن تمایزات دو مکتب در بحث ولایت عنوان کرد تا بدین وسیله، هم لزوم رابطه نسبی ولایت با پیامبر ﷺ منتفی دانسته شود و هم جنبه سیاسی - اجتماعی ولایت انکار شود. این که حضرت علی علیه السلام را یکی از مؤمنین و اولیایی دانسته است که دارای ولایت عام است^۱، مشیر به این نکته است، اما حکیم ترمذی به مثابه یک عارف بر ولایت دینی آن حضرت، صحنه می‌گذارد و آن را یکی از امتیازات آن حضرت معرفی می‌کند و می‌نویسد:

فَتَعْلَمُ أَنَّ قَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِعَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ "هَذَا مُوَلًى مِنْ أَنَا مُوَلَاهُ" وَلَا يَهْدِي الدِّينَ يُرِيدُ أَنْ يَحْرَرَ عَنِ الْبِرَاثَةِ مِنْهُ^۲.

او در ادامه با اشاره به روایت حضرت علی علیه السلام همواره در مسیر اسلام است^۳ و یادکرد هدایت‌گری آن حضرت در سیر و سلوک و روایاتی در مدح حضرت از پیامبر ﷺ به دنبال این است که امام علی علیه السلام را یکی از انسان‌های کامل معرفی کند که همواره باید نسبت به ایشان ولایت داشت و ولی دینی در نظر گرفت. سخنی که یک نسل پیش از حکیم از سوی ابوالهذیل علاف (د. حدود ۲۳۵ ه.ق.) نیز، طرح شده بود و حدیث غدیر، موالات در دین تعریف گردیده بود.^۴

نکته تکمیلی آن که حکیم ترمذی، پانزده تن از صحابه از جمله خلفای چهارگانه، ابن مسعود، طلحه و زبیر و هفت تابعی و چهار تن از اتباع تابعین را امام می‌خواند و معتقد

۱. إنه ولي من ولاة (حکیم ترمذی، *الرد علی الرافضة*، ص ۴۲).

۲. همان، ص ۴۱.

۳. فإني علي الإسلام.

۴. قاضي عبدالجبار، *المغنى في أبواب التوحيد والعدل*، ج (۱) ۲۰، ص ۱۵۴.

است که امت اسلامی بر این نکته اجماع دارند که باید این افراد را الگوی خود قرار دهند.^۱ هم‌چنین در اصل ۱۶۲ نواذر الاصول که به صفت اولیا اختصاص یافته است، دائم از خلفای راشدین نام می‌برد.^۲

حکیم ترمذی با صراحت بیشتر در المسائل المکنونه، خلفای چهارگانه را در شمار صدیقان، حکما و امینان خدا روی زمین می‌داند و معتقد است، آن‌ها از جمله کسانی هستند که خداوند، زمین را به خاطر ایشان حفظ می‌کند.^۳ در کنار مدح خلفای راشدین و ضرورت تفضیل شیخین و حبّ ختنین (عثمان و علی علیه السلام)، اما حکیم ترمذی معتقد است هر یک از صحابه در امری بر دیگری برتری دارند. او فضیلت و برتری حضرت علی علیه السلام بر دیگران را در کثرت حب خداوند می‌داند.^۴ دلیل او احادیث نبوی از جمله حدیث «لَا أُعْطِينَ الرَّأْيَةَ غَدًا رَجُلًا يَحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَحِبُّهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ» است.^۵ بنابراین با مراجعه به دیگر آثار حکیم ترمذی و اعتقاد به کثرت حب خداوند است که مشخص می‌شود او به چه دلیلی در الرد علی الرافضه، ولایت دینی را برای حضرت علی علیه السلام اثبات می‌نماید.

این که حکیم ترمذی، نکته بالا را با صراحت در کتاب خویش منعکس نکرده است، می‌تواند دو دلیل داشته باشد. نخست آن که در آثار وی، زبان رمزآمیز و مبهم وجود دارد و

۱. حکیم ترمذی، منازل القرية، ص ۹۶.

۲. حکیم ترمذی، نواذر الاصول، ج ۲، ص ۲۳۵-۲۳۶.

۳. رک: حکیم ترمذی، المسائل المکنونه، ص ۴۶-۴۸، ۱۳۲.

۴. حکیم ترمذی، الفروق الكبيره، گ ۱۲۶-۱۲۶ پ.

۵. همان، گ ۱۲۶؛ محبت چهارمین منزل سیر و سلوک نزد حکیم ترمذی است؛ برای توضیح

بیشتر، رک: حکیم ترمذی، منازل العباد، ص ۶۷-۷۶.

گونه‌ای احتیاط در سخن گفتن بر سراسر نوشته‌های او سایه افکنده است.^۱ دوم آن که حکیم ترمذی در مقام نوشتن ردیه، نمی‌خواست فضیلتی برای حضرت علی علیه السلام اثبات کند که خوشایند شیعیان قرار گیرد. در پایان باید گفت که همان‌طور که مشخص شد، نگاه عرفانی حکیم ترمذی در این ردیه مشهود است و طبق سخن صبحی فرات، اهمیت دادن به ولایت در این رساله از زیربناهای فکری نویسنده است و لحاظ نکردن آن در تحلیل رساله، ناممکن است.^۲

۸. نتیجه

با توجه به محتوای رساله *الرد علی الرافضة* به ویژه نقد باور به امامت منصوص، باید گفت که مقصود نویسنده از رافضه می‌تواند طیف‌های متنوع شیعه، منهای زیدیه را در بر گیرد. همه محتوای اثر، بحث جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله و دفاع از مکتب خلفا و نقد باور شیعه است و از افضلیت خلفا به ترتیب تاریخی به قدرت رسیدن ایشان به سختی دفاع می‌شود. در مطالعه بافتی و ارتباط رساله با بوم زندگانی نویسنده باید گفت که رشد شیعه در منطقه خراسان و ماوراء النهر، حرکت حکومت سامانیان به سمت یک‌پارچه‌سازی مذهبی و دفاع از مذهب حنفیه در کنار این نکته که حکیم ترمذی یک حنفی مذهب بود و پیشینه اهل حدیث داشت، می‌تواند مبین چرایی نوشته شدن این کتاب از سوی نویسنده و ضرورت‌های اجتماعی آن باشد.

از آن‌جا که مهم‌ترین افکار و اندیشه‌های نویسنده، بسیار به آموزه‌های شیعه شباهت داشت تا جایی که برخی از اثرپذیری او از شیعه سخن گفته‌اند، حکیم ترمذی بر آن شد تا فاصله خود را به مثابه یک اهل سنت و جماعت از شیعه حفظ کند. از این‌رو به نگارش *الرد*

۱. رک: پاکتچی، جریان‌های تصوف در آسیای مرکزی، ص ۱۶۶.

2. Furat, al-Hakim al-Tirmizi ve al-Radd 'Ala'l-Rafiza Adlı Risâlesi, p23.

علی الرافضه دست زد تا به هم کیشان خود اعلام نماید در استواری بر مذهب خویش پابرجا است و اتهام انحراف و شیعی‌گری از او رخت بر بندد؛ زیرا او یک بار به اتهام بدعت از محل سکونت خود اخراج شده بود و در بلخ، رحل اقامت افکنده بود. به نظر می‌رسد، یکی از اهداف پنهان نگارش الرد علی الرافضه، پررنگ کردن تمایزات دو مکتب شیعه امامیه و عرفان اهل سنت در بحث ولایت است. نویسنده می‌کوشد با نقد تشیع، لزوم رابطه نسبی با پیامبر ﷺ در مسئله ولایت را منتفی بداند و جنبه سیاسی - اجتماعی ولایت را منکر شود. نتیجه غیرمستقیم نگارش الرد علی الرافضه، حکایت از نفوذ و قدرت مذهب شیعه در منطقه خراسان و ماوراء النهر دارد تا آنجا که عارف پرکاری، چون حکیم ترمذی را به نوشتن ردیه واداشت.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن داود حلی، حسن بن علی، رجال، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۲.
۳. ابن عربی، محیی الدین محمد بن علی، الفتوحات المکیة، بیروت: دار صادر، بی تا.
۴. ابن غضائری، حسین، رجال، قم: دار الحدیث، ۱۳۶۴.
۵. اصطخری، ابراهیم بن محمد، مسالک الممالک، بیروت: دار صادر، ۱۹۲۷م.
۶. انصاری، زکریا بن محمد، نتائج الأفكار القدسیة فی بیان معانی شرح الرسالة القشیریة، بیروت: دار الکتب، ۱۴۲۸ه.ق.
۷. پاکتچی، احمد، «اسلام در ماوراء النهر و ترکستان»، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۸، به کوشش موسوی بجنوردی، تهران: انتشارات دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۷.
۸. _____، جریان های تصوف در آسیای مرکزی، تهران: انتشارات بین المللی المهدی، ۱۳۹۲.
۹. _____، «شیعه در ایران»، مجموعه تاریخ جامع ایران، ج ۲۰، به کوشش کاظم موسوی بجنوردی و صادق سجادی، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۹۳.
۱۰. جیوشی، محمد ابراهیم، الحکیم الترمذی دراسة لآثاره وأفکاره، قاهره: دار النهضة العربیة، ۱۴۰۱ه.ق.
۱۱. حسینی، عبدالمحسن، المعرفة عند الحکیم الترمذی، قاهره، بیروت: دار الکتب العربی، بی تا.
۱۲. حکیم ترمذی، محمد بن علی، المسائل المکنونة، به کوشش محمد ابراهیم الجیوشی، بیروت: دار التراث، ۱۴۰۰ه.ق.
۱۳. _____، ختم الأولیاء، بیروت: معهد الآداب الشرقیة، ۱۴۲۲ه.ق.
۱۴. _____، بدو شأن الحکیم الترمذی، ضمیمه ختم الأولیاء، به کوشش عثمان اسماعیل یحیی، بیروت: معهد الآداب الشرقیة، ۱۴۲۲ه.ق.
۱۵. _____، منازل القریة، به کوشش خالد زهری، رباط: کلیة الآداب، ۱۴۲۳ه.ق.
۱۶. _____، نوادر الأصول، به کوشش عبدالرحمان عمیرة، بیروت: دار الجیل، ۱۹۹۲م.

۱۷. _____، «الرد علی الرافضة»، مجله شریقات، ۱۹۹۶م، شماره ۶.
۱۸. _____، الفروق الکبيرة، استنساخ شده در پایان الفروق الصغیره، نسخه خطی شماره ۳۱۹۵ موزه مولانا، قونیه، بی تا الف.
۱۹. _____، منازل العباد من العبادة، بی جا: دار النهضة العربیة، بی تا.
۲۰. _____، الرد علی المعطلة، نسخه خطی مطبوعة دار الکتب المصریة، قسم التصوير ش ۳۲۸۲، <http://wqf.me/?p=16703>
۲۱. دفتری، فرهاد، «اسماعیلیه»، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، به کوشش کاظم موسوی بجنوردی، تهران: انتشارات مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۷.
۲۲. ذهبی، محمد بن احمد، سیر اعلام النبلاء، به کوشش شعيب الأرنؤوط و حسین أسد، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۳ه.ق.
۲۳. راتکه، برند رودلف و اوکین، جان، دو اثر از حکیم ترمذی: مفهوم ولایت در دوران آغازین اسلامی، ترجمه مجدالدین کیوانی، تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۹.
۲۴. راتکه، بیراند، «الحکیم الترمذی»، مجله مجمع اللغة العربیة بدمشق، ۱۳۹۸ه.ق، ش ۵۳.
۲۵. سبحانی، محمد تقی و تنیانی، سیدعلی اکبر، «جریان شناسی فکری امامیه در خراسان و ماوراء النهر: از آستانه غیبت صغری تا عصر شیخ صدوق»، تحقیقات کلامی، بهار ۱۳۹۳، شماره ۴.
۲۶. سبکی، تاج الدین محمد بن علی، طبقات الشافعیة الکبری، بی جا: دار الهجر، ۱۴۱۳ه.ق.
۲۷. سزگین، فؤاد، تاریخ التراث العربی، ترجمه محمود فهمی حجازی، ریاض: جامعه محمد بن سعود، ۱۴۱۱ه.ق.
۲۸. سوری، محمد، تصویر امامان شیعه در متون زهد و تصوف نخستین، رساله دکتری تخصصی دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه قم، ۱۳۹۲.
۲۹. شهرستانی، محمد، الملل و النحل، به کوشش محمد بدران، قم: انتشارات شریف رضی، ۱۳۶۴.
۳۰. طوسی، محمد بن حسن، رجال، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۳۷۳.

۳۱. غفرانی، علی، «تاریخ شیعه در ماوراء النهر از سقوط سامانیان تا حمله مغول»، شیعه‌شناسی، ۱۳۸۵، شماره ۱۴.
۳۲. غلامعلی، مهدی، تاریخ حدیث شیعه در ماوراء النهر و بلخ، قم: دار الحدیث، ۱۳۹۲.
۳۳. قاضی عبدالجبار، المغنی فی أبواب التوحید و العدل، قاهره: الدار المصریة، ۱۹۶۵م.
۳۴. قره بلوط، علی‌الرضا و قره بلوط، احمد طوران، معجم التاریخ التراث الاسلامی فی مکتبات العالم، ج ۴، قیصریه: دار العقبة، بی تا.
۳۵. قزوینی رازی، عبدالجلیل، کتاب التقص، به کوشش سید جلال‌الدین حسینی ارموی، تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۵۸.
۳۶. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر، به کوشش طیب موسوی، قم: دار الکتاب، ۱۳۶۳.
۳۷. قیصری، داود بن محمود، شرح مقدمه قیصری بر فصوص الحکم، تحقیق جلال‌الدین آشتیانی، تهران: امیر کبیر، ۱۳۷۰.
۳۸. مجتبیایی، فتح‌الله، «حکیم ترمذی»، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر موسوی بجنوردی، ج ۲۱، تهران: انتشارات دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۹۲.
۳۹. محمودی، ابوالفضل و باهنر، ناهید، «حکیم ترمذی و پاسخ به سه پرسش»، فصلنامه علوم اسلامی، ۱۳۸۸، شماره ۱۳.
۴۰. مرعشی نجفی، سید شهاب‌الدین، شرح احقاق الحق، قم: منشورات مکتبه آیه الله المرعشی، ۱۴۱۱ه.ق.
۴۱. مناوی، محمد عبد الرؤوف، الکواکب الدریتة فی تراجم السادة الصوفیة، بیروت: دار صادر، ۱۹۹۹م.
۴۲. مهروش، فرهنگ، «گرایش‌های تفسیری حکیم ترمذی»، مطالعات تاریخی قرآن و حدیث، ۱۳۹۵، شماره ۶۰.
۴۳. میرحسینی، یحیی، «مروری تفضیلی بر آثار حدیثی حکیم ترمذی»، پژوهش‌های زبانی و ادبی در آسیای مرکزی (رودکی)، ۱۳۹۴، شماره ۴۵.

۴۴. ناجی، محمدرضا، تمدن اسلامی در قلمرو سامانیان، تهران: مجمع علمی تمدن، تاریخ و فرهنگ سامانیان، ۱۳۷۸.

۴۵. نجاشی، احمد بن علی، رجال، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۷ه.ق.

۴۶. نظام الملک، حسن، سیاست‌نامه، به کوشش هیوبرت دارک، تهران: بنگاه ترجمه و نشر، ۱۳۴۷.

۴۷. هاشمی، محمد منصور، «تعطیل»، دانشنامه جهان اسلام، زیر نظر حداد عادل، تهران: بنیاد دائرة المعارف اسلامی، ۱۳۸۲.

۴۸. هجویری، ابوالحسن علی ابن عثمان، کشف المحجوب، تهران: طهوری، ۱۳۷۵.

49. Furat, Ahmed Subhi, "al-Hakim al-Tirmizi ve al-Radd 'Ala'l-Rafiza Adlı Risâlesi, Şarkiyat Mecmuas", N. 6, pp23-46, 1966.

50. Marquet Y, "AL-Tirmidhi", The Encyclopaedia of Islam, 2 nd ed., vol. X, Leiden: Brill, 2000.

51. Massignon, L., "AL-Tirmidhi", The Encyclopaedia of Islam, 1nd ed., vol. IV, London\Leiden: Brill\Luzac, 1934.